

## تبیین دلایل وقفه در سرودن مثنوی از زبان مولوی

دکتر محبوبه همتیان

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

### چکیده

یکی از بحث‌برانگیزترین بخش‌های مثنوی که همواره دیدگاه‌های متفاوتی در تأویل و تفسیر آن مطرح شده است، ابیات نخستین دفتر دوم آن است. در این ابیات، مولوی به صورت ضمنی و غیرصریح، درباره علت ایجاد وقفه در سیر سرودن مثنوی سخن می‌گوید؛ البته شارحان مثنوی نیز در تفسیر و شرح این ابیات و توجیه این تأخیر، مطالب گوناگون و مختلفی بیان کرده‌اند. در این پژوهش، با نگاهی متفاوت و با اندکی تأمل در مفاهیم دیباجه‌های منثور مثنوی و مقایسه آن با مضامین ابیات پایانی دفتر اول، نخستین ابیات پیش‌گفتار دفتر دوم، و ابیات آغازین دفتر سوم، مطالب جدیدی درباره سبب تأخیر در سرودن این دفاتر به دست داده می‌شود. براساس نتایج این تحقیق و نشانه‌هایی که در ویژگی‌های ظاهر و غیرظاهر کلام در ابیات پایانی دفتر اول و در دیباجه و پیش‌گفتار آغاز دفتر دوم دیده می‌شود، این تأخیر از سویی متأثر از احوال متکلم است و از سوی دیگر، احوال مخاطبان و شرایط بافت موقعیتی عامل آن به‌شمار می‌آید. با توجه به اینکه نتایج این پژوهش براساس روش تفسیر متن به خود آن متن بنا نهاده شده است، مطالب آن در توجیه فترت بین دو دفتر نخستین این منظومه و تأخیر در آغاز دفتر سوم به صواب نزدیک‌تر و با افکار مولوی منطبق‌تر است.

**کلیدواژه‌ها:** اقتضای حال، تفسیر متن، دفتر دوم و سوم مثنوی، دیباجه‌های منثور، مولوی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰

Email: M.hemmatiyan@gmail.com

**مقدمه**

مثنوی از شاهکارهای منظوم زبان فارسی است که بسیار مورد توجه مخاطبان عام و خاص قرار گرفته است. اقبال از این اثر باعث شده است که صاحب‌نظران بسیاری به شرح و تفسیر ابیات آن اهتمام کنند. یکی از بخش‌هایی که در تفسیر این کتاب اذهان را به خود مشغول کرده است، ابیات نخستین دفتر دوم و توضیحات مولوی درباره علت تأخیر در سرودن این دفتر است. اغلب دیدگاه‌هایی که در شرح این ابیات و علت تأخیر مطرح شده است، یا تأویل و تفسیرهایی است که ریشه در حوادث تاریخی و حدس و گمان دارد و یا صرفاً نوعی توجیه و تأویل به‌شمار می‌آید که براساس مطالب مطرح‌شده در همین ابیات و به منظور هماهنگ ساختن مفاهیم آن‌ها بیان شده است. با این حال، هنوز هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها نتوانسته است ذهن وقاد مخاطبان مثنوی و پژوهشگران عرصه مولوی‌پژوهی را قانع کند.

با توجه به صوفی بودن مولوی و اینکه او خود همواره صوفیان را ابن‌الوقت می‌داند و آن‌ها را از تسویف و فردا گفتن منع می‌کند و آن را شرط طریقت و سلوک نمی‌داند، این سؤال در ذهن مخاطب او شکل می‌گیرد که چرا خود در سرودن دفتر دوم این شیوه را ترک کرده است؟! به‌طور قطع، این اتفاق با توجه به مبانی طریقت و لوازم سیروسلوک علتی دارد.

یکی از راه‌های مناسب و توصیه‌شده و شاید نخستین گام در شرح متون و گره‌گشایی از غوامض آن‌ها شرح دشواری‌های آن‌ها با استفاده از سایر بخش‌های آن متون است. بر این اساس، در این نوشته سعی شده است از گفته‌های خود مولوی در سایر بخش‌های مثنوی بهره گرفته شود و با توجه به نشانه‌هایی که در کلام او در دیباچه‌های منثور دو دفتر نخست، ابیات پایانی دفتر اول و پیش‌گفتار منظوم دفتر دوم وجود دارد و با اتخاذ روش تفسیر متن با خود آن متن، ابیات

آغازین دفتر دوم از زبان و کلام مولوی و از منظر اقتضای حال در علت این تأخیر، بررسی و تحلیل شود.

اغلب شارحان مثنوی در شرح نخستین ابیات دفتر دوم، به علت تأخیر آن پرداخته و مطالبی را در این زمینه بیان کرده‌اند که در متن مقاله به صورت مفصل، دیدگاه‌های آن‌ها دسته‌بندی و مطرح می‌شود؛ حسینی قزوینی، از عالمان و صوفیان دوره قاجار نیز شرحی بر دیباچه‌های مثنوی نوشته است. از مطالبی که در این شرح آمده است، چنین استنباط می‌شود که قبض و بسط‌ها و تحولات روحی خود مولوی عامل تأخیر در سرودن دفتر دوم بوده است؛ (۱۳۸۶: ۳۷۳-۳۷۸) البته شارح به صورت مستقیم، به تبیین دلایل این وقفه نپرداخته است، بلکه ضمن شرح و تفسیر عبارات مولوی در دیباچه دفتر دوم در بیان حکمت تأخیر این دفتر، صرفاً مطالبی را بیان کرده است. به جز این شروح، به صورت خاص، پژوهش‌هایی درباره این مسأله صورت گرفته است؛ از جمله محمدی آسیابادی در مقاله‌ای با عنوان «مهلتی بایست تا خون شیر شد» (۱۳۸۷)، ضمن نقل و نقد سایر دیدگاه‌های مطرح شده درباره علت این تأخیر، دیدگاه جدیدی را در این زمینه بیان کرده است. مولوی در ابیاتی که دفتر دوم با آن آغاز می‌شود، به ظاهر، چرایی این تأخیر را غیبت حسام‌الدین و به معراج حقایق رفتن او و آغاز دوباره سرایش را مصادف با بازگشت او ذکر می‌کند. محمدی آسیابادی معتقد است که اگرچه حسام‌الدین از مریدان خاص مولوی بوده است و نقش او در سرودن مثنوی قابل انکار نیست، در این ابیات، مقصود مولوی از حسام‌الدین خود مثنوی است و در واقع، «مثنوی را به اعتبار معنی آن ضیاءالحق حسام‌الدین و به اعتبار لفظ و تعیین مادی آن شعر مثنوی» می‌داند. (۱۳۸۷: ۱۷۴) وی سوابق این بحث را از نظرات افلاکی تا امروز ذکر کرده است. (همان: ۱۵۹-۱۶۳)

رضا روحانی در مقاله‌ای با عنوان «تبیین تازه از اسباب و عوامل تأخیر مثنوی در دفتر دوم» ضمن بیان دیدگاه‌های قدما و شارحان و صاحب‌نظران جدید درباره علت این تأخیر، آرا و اقوال خود مولوی را در ابیات پایانی دفتر اول، دیباچه مثنوی، و نخستین ابیات دفتر دوم تشریح و تأویل می‌کند و سپس با رویکردی هرمنوتیکی و با دسته‌بندی علل و عوامل این تأخیر به اسباب و عوامل گوینده‌محور، مخاطب‌محور، و متن‌محور، به بررسی و تحلیل دقیق این عوامل می‌پردازد. وی اسباب و عوامل معرفتی و سلوکی و آموزشی، نقش و اهمیت خاموشی، تشخیص و دستور سلوکی مولوی به خاموشی و امثال این امور را از علل عمده تأخیر در سرودن مثنوی ذکر می‌کند. (روحانی ۱۳۹۰: ۱۱۸ - ۱۶۰)

هدف نگارنده در نوشته حاضر اقامه دلیل در رد یا اثبات دیدگاه‌های مطرح‌شده در این زمینه نیست و صرفاً درصدد آن است که با رویکرد به نظریه اقتضای حال، نظر مولوی را درباره این تأخیر از کلام خود او در مثنوی بررسی کند و به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- توجیه مولوی در تبیین علت این تأخیر چیست؟
  - ۲- آیا علت همان است که از ظاهر ابیات آغاز دفتر دوم دریافت می‌شود؟
  - ۳- آیا این تأخیر خلاف مشرب ابن‌الوقتی و صوفی بودن مولوی و خلاف مقتضای حال و مقام بوده است؟
  - ۴- آیا حسام‌الدین در جایگاه مرید خاص مولوی در این تأخیر نقشی داشته است؟
  - ۵- آیا این تأخیر صرفاً در فاصله سرودن دو دفتر اول بوده است و در سرودن سایر بخش‌ها فترت و گسستگی ایجاد نشده است؟
- به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها ابتدا با دسته‌بندی دیدگاه‌های مطرح‌شده در شروح مثنوی، به تبیین دو دیدگاه موجود درباره این موضوع پرداخته می‌شود.

سپس براساس نظریه اقتضای حال، احوال و اقتضائات عوامل برقراری ارتباط کلامی در مثنوی یعنی متکلم، مخاطب، متن، و عوامل بافت موقعیتی که در این ارتباط مؤثر است، در بخش‌های مختلف متن بررسی می‌شود. دیباچه‌های مثنوی، پیش‌گفتارها، و برخی ابیات پایانی دفترهای مختلف مثنوی از جمله بخش‌هایی هستند که برای بیان علل ایجاد وقفه در سرودن مثنوی در این پژوهش مطالعه و بررسی شده‌اند؛ به بیان دیگر، در این پژوهش، با محور قرار دادن متن مثنوی و براساس آنچه که در بخش‌های مختلف این متن بیان شده است، کوشیده‌ایم دلایل این وقفه در روند سرودن این اثر را بیان کنیم.

### دیدگاه‌های مطرح شده در شروح مثنوی درباره سبب تأخیر

برخی از شارحان مثنوی در بیان سبب تأخیر در سرایش دفتر دوم، ذیل شرح همان ابیات آغازین این دفتر، مطالبی را بیان کرده‌اند که اغلب متأثر از مباحثی است که در مناقب‌العارفین و نفعات‌الانس ذکر شده است؛ البته گاهی در همین مباحث نیز دیدگاه‌های نسبتاً متفاوتی دیده می‌شود که قابل تأمل است. به‌طورکلی این دیدگاه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- دیدگاهی که همان روایت مشهور را که سبب اصلی این تأخیر غیبت حسام‌الدین به سبب مرگ همسرش و تأثرات روحی او است، در برمی‌گیرد. (اکبرآبادی ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۴۱؛ خواجه‌ایوب ۱۳۷۷: ۲۹۳؛ بحرالعلوم ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۲) حتی برخی از شارحان مرگ صلاح‌الدین زرکوب را نیز در این مسأله دخیل دانسته‌اند؛ (گولپینارلی ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۰۶) البته مولوی در ابیات پایانی دفتر اول و دلایلی که برای این تأخیر در آغاز دفتر دوم بیان کرده، به علت نخست هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده است؛ به همین سبب، برخی از شارحان معتقدند که محتمل است همه آنچه که

در این زمینه مطرح شده است، صرفاً عواملی باشد که موجب تغییر حال مولوی و ایجاد وقفه در روند سرایش مثنوی شده است. (ر.ک: شهیدی ۱۳۸۶، ج ۳: ۶)

۲- دیدگاه‌هایی که اغلب بر مبنای تأمل در سخنان منشور و منظوم مولوی در مثنوی مطرح شده است. این دیدگاه‌ها گاهی در تجمیع با علت نخست و در کنار آن و گاهی در اظهار تردید نسبت به صحت آن بیان شده است. در این دیدگاه‌ها بیشتر تحولات روحی و معنوی خود مولوی یا مخاطب خاصش، حسام‌الدین، سبب اصلی این تأخیر دانسته شده است؛ از جمله همایی معتقد است این مسأله باورکردنی نیست که موجب تأخیر صرفاً مرگ همسر حسام‌الدین باشد. وی شواهد کلام مولوی در ابیات آغازین دفتر دوم از قبیل «عنان از اوج آسمان بازگردانید»، «به معراج حقایق رفته بود» و «از دریا سوی ساحل بازگشت» و سخنانی از این نوع را حاکی از واقعه روحانی بسیار عظیم‌تر و مهم‌تر از وفات همسر حسام‌الدین می‌داند و معتقد است نمی‌توان این تعبیرات عمیق را در اشاره به حادثه‌ای عادی تلقی کرد. بر طبق دیدگاه همایی، به نظر می‌رسد این وقفه در اثر ایجاد حالت جذبه و خلسه و استغراق معنوی در حسام‌الدین ایجاد شده است؛ حالاتی که او را از اشتغال به هر کاری از جمله خواندن و نوشتن مثنوی بازداشته است؛ البته به نظر وی، اگرچه امکان دارد این حالات با حادثه مرگ همسر حسام‌الدین نیز هم‌زمان شده باشد، «علت اصلی ظاهراً همان حالت ریاضت و جذبه و استغراق است نه فقط درگذشت حرم حسام‌الدین.» (همایی ۱۳۶۶: ۱۰۳۳؛ ۱۳۸۴: سی و یک تا سی و دو)

نیکلسون با استناد به سخن افلاکی در این باره معتقد است که آنچه مولوی در ابیات آغازین دفتر دوم می‌گوید، گزارش افلاکی را نه تأیید و نه نقض می‌کند. وی معتقد است با توجه به دیباچه منشور دفتر دوم، این تأخیر از آثار حکمت الهی است و این وقفه به سبب نبودن شایستگی پذیرش حکمت در مخاطب و

چه بسا خود گوینده به وجود آمده است و در واقع، آنچه مانع تداوم تلاطم دریای موج مثنوی شده است، حالات روحی نامناسب در مجرای این فیض، یعنی گوینده و گیرنده آن، یعنی مخاطب است. نیکلسون تلویحاً به این نکته ظریف نیز اشاره می‌کند که علت اصلی این وقفه عمل نکردن به معارفی است که پیش‌تر از مبدأ فیض الهی بر آن‌ها ارزانی شده بود. وی معتقد است مولوی در ضمن ابیاتی که در آن‌ها از این تأخیر سخن می‌گوید، به این مطلب اذعان دارد که احوال و اوضاع و شرایطی بر احوال او اثر می‌گذارد که به صورت موقتی، بر نیروهای واسطه الهام او تأثیرگذار بوده است و این نشانه‌ای از بی‌کرام بودن حکمت الهی و به حد کمال نرسیدن قابلیت پذیرش افراد است. (نیکلسون ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۸۸)

کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی نیز در شرح دیباجه مثنوی و ابیات آغازین دفتر دوم علل قابل تأملی برای این تأخیر بیان کرده است. به نظر وی، اطلاع اغیار از اسرار و در استغراق و جذب به بودن رفیق همدم و محرم او موجب احتجاب اسرار در پرده کبریایی شده است. خوارزمی با اشاره به آیات مذکور در این دیباجه، تنزیل حکمت را از جانب حضرت احدیت به قدر فهم عقول می‌داند و این قاعده را به بیان علل تأخیر توسط خود مولوی نیز تسری می‌دهد. به نظر وی، آنچه که مولوی در ابتدای این دفتر به نثر و نظم، در توجیه سبب وقفه در سیر بیان حکمت‌های مثنوی بیان می‌کند نیز بخشی از حقیقت است؛ زیرا «بعضی را مستور باید گذاشت» (خوارزمی، بی‌تا: ۹۰۲-۹۰۶)

از میان شارحان مثنوی، استعلامی تا حدودی با رویکردی متفاوت از دیگران و با استناد به تصریح مولوی در ابیات پایانی دفتر اول (ابیات ۴۰۰۵ تا ۴۰۱۸)، افول جوشش چشمه‌سار حکمت در درون مولوی را سبب این وقفه می‌داند؛ البته به نظر وی محتمل است «یکی از دلایل و اسباب این حالت افسردگی و بیماری حسام‌الدین چلبی بوده باشد.» (استعلامی ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۷۵؛ نیز ر.ک: شهیدی ۱۳۸۶، ج ۳:

۲۴۷ و ج ۴: ۶۰۵) در برخی از شروح، اصلاً به این بحث تأخیر در آغاز دفتر دوم هیچ‌گونه اشاره‌ای شده است. (ر.ک: انقروی ۱۳۷۴؛ بحرالعلوم ۱۳۸۳؛ جعفری ۱۳۴۹؛ ملاهادی سبزواری ۱۳۷۳)

### تحلیل چرایی تأخیر در آغاز دفتر دوم از نظر اقتضای حال

بحث اقتضای حال یکی از مباحث اصلی و اساسی در علوم بلاغی به‌شمار می‌آید و ریشه‌ها و مبانی نظری آن در نخستین دیدگاه‌های بلاغی مشهود است. هماهنگ بودن کلام با حال و مقام و رعایت مقتضیات احوال مخاطبان همواره از مسائل مهم در فن خطابه و سخنوری بوده و در کتاب‌های بلاغی نیز در ذیل اغلب مباحث علوم بلاغی به‌خصوص موضوعات علم معانی مطرح شده است؛ چنان‌که در تعریف بلاغت، بر مطابقت کلام با اقتضای حال تأکید شده و معیار بلیغ بودن متکلم یا کلام مطابقت آن با اقتضای حال دانسته شده است. در علم معانی و بیان نیز بحث اقتضای حال از کلیدواژه‌های اساسی است؛ (ر.ک: سگاکي ۱۳۵۶ق: ۷۷)

البته براساس آنچه از دیدگاه‌های بلاغیون سنتی استنباط می‌شود، موضوع اقتضای حال و مطابقت کلام با آن می‌تواند در سطحی گسترده‌تر و برای تمامی عوامل ایجادکننده یک ارتباط کلامی در نظر گرفته شود و علاوه‌بر توجه به اقتضای حال متکلم و مخاطب، اقتضانات و ویژگی‌های کلام و همچنین شرایط بافت موقعیتی نیز مد نظر قرار گیرد. درواقع، موضوع اقتضای حال در یک گفتمان از چهار منظر زیر قابل بررسی است:

۱- متکلم، ۲- مخاطب، ۳- کلام، ۴- بافت موقعیتی.

در این نوشته نیز کوشش شده است با توجه به این چهار عامل و احوال و اقتضانات آن‌ها در بخش‌هایی از کلام مثنوی، علت ایجاد این وقفه در سرودن مثنوی تبیین شود؛ زیرا به نظر می‌رسد هریک از این عوامل و ازجمله شرایط



بافت موقعیتی در روند سرایش کلامی چون مثنوی تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است؛ بنابراین، ضروری است که بحث اقتضای حال عوامل چهارگانه مؤثر در شکل‌گیری مثنوی و به عبارتی، احوال و اقتضات آن‌ها در بخش‌های گوناگون آن از جمله دیباچه منشور دفتر اول، ابیات پایانی این دفتر، دیباچه منشور دفتر دوم و نیز ابیات آغازین آن بررسی شود و در نخستین مرحله به ابیاتی پردازیم که مولوی برای اولین بار در آن‌ها از این تأخیر در سرایش مثنوی خبر می‌دهد.

یکی از مواضعی که توجه به اقتضای حال در آن نمود بیشتری دارد، ابیات آغازین دفتر دوم مثنوی است. مولوی این واقعه را این‌گونه گزارش می‌کند:

مدتی این مثنوی تأخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد  
(مولوی بلخی ۱/۲/۱۳۷۳)

در ادامه، بدون اشاره به مدت این فترت و گسستگی، صرفاً دلایلی برای آن ذکر می‌کند و ظاهراً نبودن حسام‌الدین را دلیل عمده آن برمی‌شمرد:

چون به معراج حقایق رفته بود بی‌بهارش غنچه‌ها ناکفته بود  
(همان: ۴)

و در نهایت، بازگشت او بهانه باسازگشتن چنگ شعر مثنوی می‌شود:

چون ضیاءالحق حسام‌الدین عنان بازگردانید ز اوج آسمان...  
چون ز دریا سوی ساحل بازگشت چنگ شعر مثنوی باسازگشت  
(همان: ۳-۵)

گرچه در این ابیات به ظاهر، نبودن یار خاص مولوی یعنی حسام‌الدین دلیل تأخیر در این درپاشی حقایق به مخاطبان است، دقت در آخرین ابیات دفتر اول نشان می‌دهد که سخنی که باید پاکی و معنویت آسمانی داشته باشد، خاکی و زمینی و تیره شده است و باید سر چاه و منشأ جوشش آن را مسدود کرد:

سخت خاک‌آلود می‌آید سخن آب تیره شد سر چه بند کن  
(همان: ۱/۴۰۷)

وی علت این رویداد ناخوش را در چند بیت پیش‌تر این چنین بیان می‌کند:

ای دریغا لقمه‌ای دو خورده شد جوشش فکرت از آن افسرده شد  
(مولوی بلخی ۱۳۷۳/۱/۳۹۹۶)

شاید «لقمه‌ای دو» که خوردنش مانع الهام معارف به قلب متکلم شده است، اشاره‌ای باشد به افکاری که به ذهن مولوی خطور کرده است؛ افکاری که چندان با اقتضای موضوع مورد بحث در ابیات پیشین در این دفتر تناسب ندارد؛ یا مطالعه کتاب یا آشنایی با دیدگاه‌ها و افکاری ناهماهنگ با معارف الهی خاطر وی را مشوش ساخته است و مانع از جوشش الهامات الهی در قلب و ذهن او شده است؛ علاوه بر این، احتمالاً تغییر حال در مخاطبان و نامناسب شدن شرایط آن‌ها و همچنین نامساعد شدن شرایط بافت موقعیتی نیز راه را بر بیان سخنان حکمت‌آمیز مسدود کرده است و از این پس، مجموعه اقتضائات احوال تمامی عوامل ارتباط مناسب با بیان مفاهیم بلند حکمی نیست. به نظر می‌رسد این ابیات پایانی دفتر اول بهتر از سایر بخش‌های مثنوی می‌تواند سبب تأخیر در ادامه سرودن آن را تبیین کند و حتی آنچه که در ابیات آغازین دفتر دوم به‌ظاهر درباره تأثیر حال حسام‌الدین در این تأخیر بیان شده است نیز با این مطالب پایانی دفتر اول قابل توجیه است.

ابیات پایانی دفتر اول به‌طور کلی، از توقف در سرودن مثنوی خبر می‌دهد که وقوع آن می‌تواند به سبب متناسب نبودن شرایط و احوال هریک از عوامل ایجاد این کلام اعم از متکلم، مخاطب، یا بافت موقعیتی باشد. حتی در ابیات آغازین دفتر دوم که به‌ظاهر عامل ناساز شدن چنگ مثنوی را نبودن حسام‌الدین بیان می‌کند، می‌تواند به نوعی همین مسأله آماده نبودن مخاطب قابل توجه باشد که در ابیات پایانی دفتر اول نیز به آن اشاره شده است. به هر روی، حسام‌الدین از جمله مخاطبان مولوی به‌شمار می‌آید و احوال او بر متکلم مؤثر است و حتی

اگر مخاطبی خاص باشد نیز احوال او در ادامه یافتن یا توقف بارش حکمت‌های مثنوی نقشی تعیین‌کننده دارد.

این بیت و ابیاتی از این نوع اهمیت توجه به حال و مقام مخاطب و بافت و تناسب آن با موضوع و محتوای سخن را گوشزد می‌کند؛ زیرا ناهماهنگی مضمون کلام با حال مخاطب و شرایط بافت موقعیتی جوشش فکر و اندیشه را متوقف می‌کند. مولوی حل این مشکل را در استعانت از خداوند می‌جوید:

تا خدایش باز صاف و خوش کند  
او که تیره کرد هم صافش کند  
(مولوی بلخی ۱۳۷۳/۱/۴۰۰۸)

او اختیار فکر و فهم مخاطبان، میل و بی‌میلی آن‌ها نسبت به معارف و حقایقی که بیان می‌کند، و مناسب یا نامناسب بودن موقعیت را کاملاً در ید قدرت الهی می‌بیند. خداوند خود باید این تیرگی مادی را برطرف سازد و مسیر بیان این مفاهیم را صاف و روشن کند. درنهایت نیز صبر را تنها راه حل این مشکل می‌یابد و به صبر سفارش می‌کند و این فترت پیش‌آمده و بی‌میلی مخاطب و نامناسب بودن موقعیت را مطابق علم الهی و بصواب می‌داند:

صبر آرد آرزو را نه شتاب  
صبر کن الله اعلم بالصواب  
(همان ۱/۴۰۰۹)

بنابراین، طبق آخرین ابیات دفتر اول، آنچه که باعث این توقف در بیان معارف و حقایق می‌شود، مطابق نبودن بیان این معارف با حال مخاطبان یا حال متکلم و نامساعد شدن شرایط و به‌اصطلاح، مطابق نبودن بیان این مفاهیم با اقتضای حال و مقام است.

«آنچه در پایان دفتر اول، ادامه مثنوی را دشوار ساخت، «لقمه‌یی دو» بیش نبود، اما همان اندک چون به صورت مربوط بود، مثل آن گندم که آدم خورد، وی را نیز از اوج آسمان احساس و ادراک فرود آورد. سرچشمه معنی را در خاطر وی تیره و

خاک‌آلود کرد ... مدت‌ها طول کشید تا مولانا خود را برای ادامهٔ مثنوی آماده یافت.»  
(زرین‌کوب ۱۳۸۲: ۲۱۷)

باید دقت کرد که در این ابیات، به حسام‌الدین و عدم آمادگی روحی او هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است و حتی از او در جایگاه فردی که تأثیر احوال او موجب متوقف شدن سرودن مثنوی است، نام برده نشده است؛ البته برخی از شارحان مثنوی معتقدند ذکر ماجرای خورده شدن لقمه‌ای دو در این ابیات «روشی کنایی و تصویری است برای گفتن این مطلب که سیلان و جوشش الهام شاعر موقتاً متوقف شده است و او ممکن است برای وقفه به انگیزه و قضیهٔ خاصی اشارت داشته باشد و شاید هم نداشته باشد.» (نیکلسون ۱۳۸۹: ۵۲۲)

آنچه که فرضیهٔ این مقاله را دربارهٔ علت ایجاد این وقفه تقویت می‌کند، مطالبی است که خود مولوی در دیباچهٔ منثور دفتر دوم مطرح می‌کند.

«بیان بعضی از حکمت تأخیر این مجلد دوم که اگر جمله حکمت الهی بنده را معلوم شود در فواید آن کار، بنده از آن کار فروماند و حکمت بی‌پایان حق ادراک او را ویران بدآن کار نپردازد، پس حق تعالی شمهٔ از آن حکمت بی‌پایان مهار بینی او سازد و او را بدان کار کشد که اگر او را از آن فایده هیچ خبر نکند، هیچ نجنبند؛ زیرا جنباننده از بهره‌های آدمیان است که از بهر آن مصلحت کنیم و اگر حکمت آن بر وی فروریزد هم نتواند جنبیدن؛ چنانکه اگر در بینی اشتر مهار نبود، نرود و اگر مهار بزرگ بود، هم فروخسپد و آن من شیء إلا عندنا خزائنه و ما ننزله إلا بقدر معلوم، خاک بی آب کلوخ نشود و چون آب بسیار باشد، هم کلوخ نشود.» (همان: ۱۷۸)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، مولوی در این دیباچه، بعضی از حکمت تأخیر این مجلد را آن می‌داند که خداوند ابتدا اندکی از حکمت خود را بر بندگان عرضه می‌کند تا چون مهاری در بینی، آن‌ها را به حرکت وادار کند، اما از طرف دیگر، از ریزش ناگهانی و انبوه حکمت بر سر آن‌ها نیز جلوگیری می‌کند؛ زیرا انبوهیِ ارائه حکمت برای مخاطبان فراتر از حد فهم و ادراک آن‌ها خواهد بود و خود مانع جنبش و حرکت آن‌ها در مسیر کمال می‌شود.

این سخنان مولوی مناسب نبودن سطح فهم و ادراک مخاطبان یا به عبارتی، متناسب نبودن حال آن‌ها را با مفاهیم ارائه شده برای آن‌ها نشان می‌دهد؛ زیرا در ادامه همان مطالب دیباچه، بی حساب و بی میزان دادن حکمت را تنها مناسب حال کسانی می‌داند که از عالم خلق مبدل شده‌اند و به مقام یرزق من یشاء بغیر حساب نائل شده‌اند. «به میزان دهد هر چیزی را نه بی حساب و بی میزان الا کسانی را که از عالم خلق مبدل شده‌اند و یرزق من یشاء بغیر حساب شده‌اند و من لم یدق لم یدر.» (نیکلسون ۱۳۸۹: ۵۲۲) این عبارت بیانگر این مطلب است که توقف در سرایش حکمت در ابیات مثنوی و نزول به مقدار و محدود آن به سبب آن است که مخاطبان مولوی به مقام یرزق بغیر حساب نرسیده‌اند؛ بنابراین، مولوی به وضوح اذعان می‌کند که به سبب نامناسب بودن حال مخاطبان و پایین بودن سطح آن‌ها نزول حکمت در اواخر دفتر اول متوقف شد و این تأخیر به اقتضای حال آنان و به اقتضای بافت موقعیتی ایجاد شده است تا عطش طلب در آن‌ها ایجاد شود.

البته آنچه که مولوی در ابتدای دفتر دوم با بیانی شبیه عذرخواهی در ذکر علت این تأخیر بیان می‌کند، آشکار می‌کند که آنچه بیان شد، تنها علت تأخیر مثنوی پس از اتمام دفتر اول نیست و همان پایان یافتن دفتر اول نیز به اقتضای حال مخاطبان بوده است. بیانات مولوی در این ابیات از روی دیگر این ماجرا پرده برمی‌دارد و لزوم گذشت زمان و کسب مقامات معنوی توسط گوینده این کلام را آشکار می‌کند و اینکه «مهلتی بایست تا خون شیر شد، استعاره‌ای است از آنکه فرصتی لازم است «تا آنکه الهام، بی‌آلایش و ناآلوده روان شود.» (همان: ۵۸۹) این گونه است که:

تا نزاید بخت تو فرزند نو خون نگردد شیر شیرین خوش شنو  
(مولوی بلخی ۱۳۷۳/۲)

در حقیقت، وی یافتن حیات تازه روحانی را شرط لازم برای توانایی بر جذب اسرار عرفان می‌داند تا در نتیجه، خون شیر شود و الهام الهی نصیب طفل جان گردد؛ اما به نظر می‌رسد همان‌طور که پیش از این گفته شد، مولوی موضوع دیگری را عامل ایجاد این وقفه می‌داند و در نهایت نیز بازگشت او «از مقام حقیقت و وحدت بی حدّ به عالم محدود امکان»، (نیکلسون ۱۳۸۹: ۵۹۰) علت باساز شدن مجدد چنگ مثنوی می‌شود. (ر.ک: مولوی بلخی ۱۳۷۳/۲/۳-۵)

اما با توجه به اینکه ایجاد شرایط روحانی جدید و جوشش معارف در وجود متکلم می‌تواند شرط ادامه یافتن کلام دانسته شود، می‌توان گفت کاربرد لفظ حسام‌الدین در این ابیات به صورت مجازی است. برای اثبات این فرضیه نیز به کلام خود مولوی در بخش‌های دیگر مثنوی استناد می‌شود. مولوی در دیباچه دفتر اول از حسام‌الدین به جان و روح خویش تعبیر می‌کند و او را «مکان الروح من جسدی» (نیکلسون ۱۳۸۹: ۳) می‌داند و در این بیت از دفتر اول نیز تقریباً به بیان اغلب شارحان، از حسام‌الدین با لفظ جان یاد می‌کند:

این نفس جان دامنم برتافته است      بوی پیراهان یوسف یافته است  
(مولوی بلخی ۱۳۷۳/۱/۱۲۵)

با توجه به این مطلب، شاید این فرضیه پذیرفتنی باشد که در این ابیات آغازین دفتر دوم، در رویکردی به‌عکس، مقصود از حسام‌الدین جان و روح مولوی باشد که به معراج دریافت و شهود حقایق الهی رفته است و بدون حضور او، یعنی بدون فراهم شدن این مدارج و مقامات برای او، سرایش مثنوی متوقف شده و غنچه‌های معارف و حقایق سربه‌مهر و رازگونه باقی مانده است؛ به عبارتی، مولوی به جای آنکه به صورت مستقیم از به معراج رفتن روح خود و حالات معنوی خلسه و کشف و شهود خویش سخن بگوید، در این مقام از سخن، لفظ حسام‌الدین را به صورت استعاری در معنی جان و روح خود به‌کار

س ۱۳- ش ۴۶- بهار ۹۶- تبیین دلایل وقفه در سرودن مثنوی از زبان مولوی/ ۲۹۳

برده است. وی زمانی سرودن مثنوی را از سرگرفته است که روح و افکار او از معراج دریافت حقایق و اسرار به سوی عالم مادی متمایل شده و با کسب مقامات معنوی، شرایط برای شیر شدن خون برای او فراهم شده است. او در ادامه این ابیات به جای لفظ حسام‌الدین از بلبل‌ی یاد می‌کند که

بلبلی زینجا برفت و باز گشت بهر صید این معانی بازگشت  
(مولوی بلخی ۸/۲/۱۳۷۳)

اگرچه به نظر برخی از شارحان، مقصود از بلبل در این بیت حسام‌الدین است، (ر.ک: انقروی ۱۳۷۴، ج ۲: ۳؛ اکبرآبادی ۱۳۸۳: ۵۴۲؛ خواجه‌ایوب ۱۳۷۷: ۲۹۴) براساس آنچه گفته شد، درواقع مقصود از بلبل در این بیت نیز می‌تواند همان روح و جان مولوی باشد که در «سیر من الخلق الی الحق»، به معراج حقایق می‌رود و در سفر «فی الخلق بالحق» به بازی برای شکار حقایق و معارف تبدیل می‌شود و زمانی که در سفر «من الحق الی الخلق» به جهان مادی رجوع می‌کند، از این معارف با مخاطبان سخن می‌گوید و به صید معارف در دام سخن و بیان حقایق همت می‌گمارد. مولوی اگرچه آرزو می‌کند که باز روح کمال‌یافته‌اش همواره در جوار حضرت حق و در ملکوت حضور جاودان یابد تا در افاضات معنوی همواره بر روی خلق بازماند، همچنان نگران مسدود شدن مجدد این درگاه است و در بیانی هشدارگونه نهیب می‌زند که

آفت این در هوا و شهوت است ورنه اینجا شربت اندر شربت است  
(مولوی بلخی ۱۰/۲/۱۳۷۳)

به عبارت دیگر، او ابیات مثنوی را راهی برای بیان معارف و حقایق عرفانی می‌داند که مصون از بسته‌شدن نیست و هر لحظه امکان دارد با گرفتار شدن به آفت هوا و شهوت سدی در راه بارش الهام ایجاد شود؛ البته ممکن است مولوی حال مخاطبان را حال مناسبی برای بیان معارف ندیده و قصد وی تذکر دادن به آن‌ها باشد.

به نظر می‌رسد در سایر ابیات پیش‌گفتار آغاز دفتر دوم نیز اشاراتی به این سکوت و خاموشی متکلم پس از دفتر اول دیده می‌شود؛ از جمله در ابیات سی و چهار تا سی و شش، ضمن بیان تمثیل کوتاهی دربارهٔ به خواب زمستانی رفتن درخت، شاید به علت خاموشی خود اشاره می‌کند:

گفت یار بد بلا آشفتن است چونک او آمد طریقم خفتن است  
(مولوی بلخی ۱۳۷۳/۲/۳۶)

«یار بد» که مولوی را مجبور به سکوت و خفتن مصلحتی کرده است، می‌تواند روی آوردن حالی ناخوش یا افکاری نامناسب به خود مولوی باشد و یا نشانه‌ای از وجود مخاطبان معاند و معارض در جمع مستمعان وی که چون زاغانی خیمه می‌زنند و باعث پنهان شدن بلبلان یا همان مخاطبان موافق و یاران شاطر او و خاموشی آن‌ها می‌شوند.

چون که زاغان خیمه بر بهمن زدند بلبلان پنهان شدند و دم زدند  
(همان: ۴۰)

البته در این بیت نیز می‌توان زاغان را استعاره از احوال نامساعد از جمله هوا و شهوت در وجود گوینده دانست و بلبلان را تعبیری استعاری از حالات معنوی وی به‌شمار آورد، یا گرفتار شدن مخاطبان به هوا و شهوت را سبب دور شدن حالات خوش معنوی تلقی کرد.

مولوی خود بارها وجود مخاطبان مشتاق و همراه و آشنا با اسرار و معارف را عامل اشتیاق گوینده و مؤثر در حالات او می‌داند و گویی به‌طور کلی، جوشش معارف و حقایق را در کلام منوط و متوقف به درک مخاطب از آن حقایق و اشتیاق به شنیدن آن‌ها می‌داند. مولوی تأثیر اهل بودن مخاطب را در محتوای کلام و حتی آغاز و ادامهٔ سخن چنان پررنگ می‌داند که با یادی از داستان اصحاب کهف، دم زدن و به خواب مصلحتی و موقتی و سکوت فرورفتن را بهتر از آن می‌داند که بیداری خویش را صرف همنشینی با نادانان کند.



خواب بیداریست چون با دانش است و ای بیداری که با نادان نشست  
(مولوی بلخی ۱۳۷۳: ۳۹)

درواقع، براساس شواهد و قراین موجود در این ابیات، آنچه را که بیش از هر عاملی باعث وقفه در ادامه سرودن مثنوی شده است، ظهور و بروز حالات روحی ناموافق در مولوی و یا مستمعانش باید دانست و این رویداد می‌تواند در اثر حضور جمعی نامحرم در بین مخاطبان او باشد.

بروز وقفه در سرودن مثنوی فقط در فاصله بین دفتر اول و دوم نیست، بلکه در آغاز دفتر سوم نیز آن‌گونه که از فحوای کلام مولوی فهمیده می‌شود، گویی بیماری جسمانی، حسام‌الدین را از درخواست برای ادامه مثنوی بازداشته است و مولوی در نخستین ابیات این دفتر می‌کوشد به نوعی وی را تشویق و تحریض کند تا سرودن دفتر تازه‌ای را طلب کند. (ر.ک: زرین‌کوب ۱۳۸۱: ۲۸ و ۵۲)

ای ضیاءالحق حسام‌الدین بیار این سوم دفتر که سنت شد سه‌بار  
برگشا گنجینه اسرار را در سوم دفتر بهل اعذار را  
(مولوی بلخی ۱۳۷۳/۳-۱-۲)

این مطلب نیز تأثیر حال مخاطب به‌ویژه مخاطب خاصی چون حسام‌الدین را بر مولوی و روند سرایش مثنوی نشان می‌دهد؛ البته در این بخش نیز با توجه به دیباچه منثور دفتر اول، می‌توان حسام‌الدین را استعاره از خود مولوی دانست و همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، به قرینه آن بخشی از عبارات این دیباچه که حسام‌الدین را به جان و روح خویش تشبیه می‌کند، ممکن است در بیت مذکور، حسام‌الدین را به صورت استعاره‌ای از جان خود به‌کار برده باشد. در این صورت، می‌توان این سخن مولوی را از باب خطاب‌النفس دانست و حتی گفت که وی این سخنان را خطاب به خود بیان کرده است؛ به تعبیری اگر بتوان نام بردن از حسام‌الدین را در این ابیات به صورت نمادین تصور کرد، نفس مولوی می‌تواند یکی از مظاهر این نماد به‌شمار آید؛ البته مستمعی چون حسام‌الدین

می‌تواند صاحب‌سخنی چون مولوی را بر سر ذوق آورد. مولوی حضور و زیرکی حسام‌الدین را در سایر مخاطبان مؤثر می‌داند.

ای دریغا عرصهٔ افهام خلق سخت تنگ آمد ندارد خلق خلق  
 ای ضیاء‌الحق به حذق رای تو خلق بخشد سنگ را حلوی تو  
 (مولوی بلخی ۱۳۷۳/۳/۱۳-۱۴)

بنابر مجموع آنچه گفته شد، می‌توان گفت عاملی که بیان معارف الهی را در قالب ابیات مثنوی متوقف ساخته است، توجه مولوی به عنوان متکلم و ایجادکنندهٔ این ارتباط کلامی به مجموعهٔ شرایط و اقتضات احوال تمامی عوامل شکل‌دهندهٔ این ارتباط است؛ از یک سو، مساعد نبودن احوال مخاطب و نامناسب بودن شرایط بافت موقعیتی و از سوی دیگر، مطابق نبودن حال خود مولوی متکلم با معارف و حقایقی که قصد بیان آن‌ها را دارد، در ایجاد این وقفه مؤثر بوده است و مولوی برای تأثیر بیشتر در مخاطب و بیان معارف و حقایق اصیل و ناب این وقفه را در روند سرایش مثنوی کاملاً به اقتضای حال و مقام ایجاد کرده و جایز دانسته است. از دیدگاه خود مولوی، این وقفه‌های ایجادشده بین سرودن دفاتر مختلف مثنوی نه تنها آفت و مضر نبوده، بلکه کاملاً ضروری و لازم بوده است تا خون معارف در وجود مولوی با پیوستن به معارف الهی به شیر بدل شود و جان مشتاقان را از معارف و حقایق الهی سیراب کند.

## تحلیل کلی مطالب

افلاکی در مناقب‌العارفین دربارهٔ سبب ایجاد تأخیر در سرودن دفتر دوم مثنوی مطلبی نقل کرده و سخنان او نیز به اغلب شروح مثنوی سرایت کرده است. به عقیده وی، مرگ همسر حسام‌الدین چلبی و تألمات روحی او در اثر این واقعه علت اصلی و زمینه‌ساز ایجاد این تأخیر بوده است؛ (افلاکی ۱۳۶۲: ۷۴۳) اما سخنان

مولوی در دیباچه مثنوی دفتر دوم و پیش‌گفتار منظوم آن هیچ‌گونه اشاره‌ای حتی به کنایه و پوشیده و مجازگونه به این مطلب نشده است. با توجه به ابیات پایانی نخستین دفتر مثنوی و اشارات و نشانه‌هایی که در ویژگی‌های ظاهر و غیرظاهر کلام در آن بخش و نیز در دیباچه و پیش‌گفتار آغاز دفتر دوم دیده می‌شود، عامل این تأخیر بیشتر به احوال سه عامل دیگر ایجاد این ارتباط کلامی یعنی متکلم، مخاطب، و بافت موقعیتی مرتبط است. حتی اگر آن اتفاق مرگ همسر حسام‌الدین نیز از نظر زمانی، آن‌گونه که در منابع ذکر شده است، مقارن با آغاز این زمان فترت یا در زمان پایان دفتر اول اتفاق افتاده باشد، خود این حادثه عامل اصلی ایجاد این وقفه و تأخیر نیست، بلکه این اتفاق می‌تواند به صورت غیرمستقیم، از طریق متأثر ساختن حسام‌الدین و با انعکاس تأثرات روحی او در مولوی، یکی از عوامل زمینه‌ساز در ایجاد این فترت باشد.

بررسی مقتضیات احوال چهارگانه ارتباط در ابیات آغازین دفتر دوم که به صورت پیش‌گفتاری برای آغاز دوباره مثنوی مقدمه‌چینی شده است، همه حاکی از دلایل دیگری برای ایجاد این وقفه است؛ از طرفی، علت اصلی نبودن آمادگی روحی لازم در خود متکلم برای بیان معارف و حقایق است که خود می‌تواند علل مختلفی داشته باشد؛ از سوی دیگر، با توجه به مطالب مطرح‌شده در دیباچه این دفتر، بیشتر به نظر می‌رسد نبودن ظرفیت و آمادگی لازم در مخاطب و متکلم و شرایط موقعیتی نامناسب باعث ایجاد این تأخیر شده است. شاید مولوی پس از بیان هجده بیت نی‌نامه به یارانش، به اصرار آن‌ها مجبور به سرودن ادامه مثنوی شده، اما به علت نبودن آمادگی روحی کامل یا سایر شرایط لازم در مخاطب، زمینه را برای ادامه سرودن مساعد ندانسته است و مجبور به ایجاد این وقفه شده است تا با فراهم آمدن آمادگی‌های لازم، این مسیر نزول معرفت را بازگشایی کند و در افاضات معنوی همواره بازماند.

حتی اگر روایت نقل شده در مناقب/العارفین درباره علت ایجاد تأخیر میان دو دفتر نخست مثنوی پذیرفته شود، باز نمی‌توان آن را علت اصلی این تأخیر دانست. شاید تألمات روحی حسام‌الدین در اثر این حادثه مولوی را متأثر ساخته باشد، اما به هر روی، این تأثیرات روحی ناشی از حالات مخاطبان بوده است و حالات نامناسب مخاطبان ممکن است در اثر هر عامل دیگری ایجاد شده باشد. به‌طور قطع، با توجه به ابیات پایانی دفتر اول و مطالب دیباچه دفتر دوم، نامساعد شدن حال همین یک مخاطب که از مخاطبان خاص هم به‌شمار می‌آمده است، نمی‌توانسته است علتی کافی و اصلی برای ایجاد وقعه در سرایش مثنوی شود.

### نتیجه

بنابر آنچه در دیباچه دفتر دوم مثنوی و ابیات آغازین این دفتر بیان شده است، می‌توان دو علت عمده و اصلی برای وقوع تأخیر در سرودن آن ذکر کرد:

۱- براساس آنچه که خود مولوی در دیباچه دفتر دوم ذکر کرده است، این احتمال وجود دارد که مناسب نبودن شرایط و بافت موقعیتی که مولوی در آن به‌سر می‌برده است و همچنین، متناسب نبودن شرایط و احوال مخاطبان وی برای بیان معارف و حقایق معنوی یکی از دلایل تأخیر در ادامه سرودن مثنوی بوده است.

۲- دومین دلیلی که در تبیین چرایی ایجاد این وقعه می‌توان ذکر کرد، ضرورت فراهم شدن آمادگی لازم در روح مولوی برای بیان معارف الهی است. این وقعه فرصتی برای عروج روح او در سیر الی‌الله و فهم اسرار و حقایق عرفانی و کسب توانایی در بیان آن در سیر من‌الحق الی‌الخلق برای مخاطبان خود در تمام اعصار است.

این تأخیر به سبب هر کدام از علل مذکور که روی داده باشد، به هر روی، مطابق با اقتضای حال و مقام بوده است؛ به نحوی که اگر مناسب نبودن روحيات و حال معنوی مولوی سبب ایجاد تأخیر باشد، گسست و فاصله ایجاد شده کاملاً به اقتضای حال متکلم و برای فراهم شدن شرایط و حال مناسب و آمادگی روحی برای او بوده است. از سوی دیگر، اگر مسبب تأخیر مذکور، حال مخاطبان و شرایط نامساعد بافت موقعیتی باشد، باز این امر مطابق با اقتضای حال مخاطبان و مطابق با شرایط و بافت صورت گرفته است و اگر خلاف آن رفتار می‌شد، مخالف و مغایر با اقتضای حال عوامل چهارگانه ارتباط بود که این خود از عیوب متکلم و کلام بلیغ به شمار می‌آید.

البته این احتمال نیز وجود دارد که این وقفه و تأخیر در میان سایر بخش‌های مثنوی نیز ایجاد شده باشد، اما طرح این موضوع در وقفه ایجاد شده بین دو دفتر شاید به بهانه اولین فاصله ایجاد شده و یا طولانی‌تر بودن آن، مولوی را از ذکر مکرر آن در سایر مواضع بی‌نیاز کرده و تکرار آن جایز نبوده است.

## کتابنامه

- استعلامی، محمد. ۱۳۶۹. شرح مثنوی. چ دوم. تهران: زوآر.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد بن اخی ناطور. ۱۳۶۲. مناقب‌العارفین. با تصحیح و تعلیقات و به کوشش تحسین یاسیجی. چ دوم. تهران: دنیای کتاب.
- اکبرآبادی، ولی محمد. ۱۳۸۳. مخزن‌الاسرار. به اهتمام نجیب مایل هروی. تهران: قطره.
- انقروی، رسوخ‌الدین اسماعیل. ۱۳۷۴. شرح کبیر بر مثنوی معنوی مولوی. ترجمه عصمت ستارزاده. تهران: زرین.
- بحرالعلوم، محمد بن محمد. ۱۳۸۳. تفسیر عرفانی مثنوی معنوی. زیر نظر و با مقدمه فرشید اقبال. تهران: ایران یاران.
- جعفری، محمد تقی. ۱۳۴۹. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی. تهران: اسلامی.

۳۰۰ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی \_\_\_\_\_ مجوبه همتیان

حسینی قزوینی، محمدحسین. ۱۳۸۶. «شرح دیباجه‌های مثنوی مولوی». تصحیح و توضیح جویا جهان‌بخش. آیینۀ میراث. دوره جدید، س ۵. ش ۳. پیاپی ۳۸. صص ۳۴۵-۴۳۱. خواجه ایوب. ۱۳۷۷. اسرارالغیوب. تصحیح و تحشیه محمدجواد شریعت. تهران: اساطیر.

خوارزمی، کمال‌الدین حسین‌بن حسن. بی تا. جواهرالاسرار و زواهرالانوار؛ شرح مثنوی معنوی. مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدجواد شریعت. تهران: اساطیر.

روحانی، رضا. ۱۳۹۰. «تبیین تازه از اسباب و عوامل تأخیر مثنوی در دفتر دوم». مطالعات عرفانی کاشان. ش ۱۳. صص ۱۱۷-۱۶۰.

زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۲. نردبان شکسته: شرح توصیفی و تحلیلی دفتر اول و دوم مثنوی. تهران: سخن.

\_\_\_\_\_ ۱۳۸۱. سرّ نی: نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی. چ نهم. تهران: علمی.

سبزواری، ملاحادی. ۱۳۷۳. شرح مثنوی. به کوشش مصطفی بروجردی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سکّاک، ابی‌عقوب یوسف‌بن ابی‌بکر. ۱۳۵۶ق. مفتاح‌العلوم. مصر: مطبعه مصطفی البابی الحلّبی و اولاده.

شهیدی، سیدجعفر. ۱۳۸۶. شرح مثنوی شریف. چ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی. گولپینارلی، عبدالباقی. ۱۳۷۴. نشر و شرح مثنوی شریف. ترجمه و توضیح توفیق ه. سبحانی. تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.

محمدی آسیابادی، علی. ۱۳۸۷. «مهلتی بایست تا خون شیر شد (تأویلی بر ابیات آغازین دفتر دوم مثنوی)». مطالعات عرفانی. ش ۸. صص ۱۵۷-۱۸۱.

مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۷۳. مثنوی معنوی. تصحیح رینولد الین نیکلسون. چ پنجم. تهران: بهزاد.

نیکلسون، رینولد الین. ۱۳۸۹. شرح مثنوی معنوی مولوی. ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی. چ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.

همایی، جلال‌الدین. ۱۳۶۶. مولوی‌نامه (مولوی چه می‌گوید). چ ششم. تهران: هما. \_\_\_\_\_ ۱۳۸۴. تفسیر مثنوی مولوی: داستان قلعه ذات‌الصور یا دژ هوش‌ربا. چ دوم.

تهران: دانشگاه تهران.

## References

- Aflāki, Šams-ol din Ahmad ibn-e Akhi-ye Nātour. (1984/1362SH). *Manāqeb-ol ārefin*. With the Effort, Edition and Explanation by Tahsin Yāsiji. 2<sup>nd</sup> ed. Donyāy-ye ketāb.
- Akbar-Ābādi, Vali-Mohammad. (2004/1383SH). *Makhzan-ol Asrār*. With the Effort of Māyel Heravi. Tehrān: Qatreh.
- Anqarvi, Rosoukh-ol din Esmaeil. (1995/1374SH). *Sharh-e kabir bar masnavi-ye ma'navi-ye molavi*. Tr. by Esmat Sattār-zadeh. First ed. Tehrān: Zarrin.
- Bahr-ol oloum, Mohammad ibn-e mohammad. (2004/1383SH). *Tafsir-e erfāni-ye masnavi-e ma'navi*. Advisor: Farshid Eqbāl. Tehrān: Iran-e Yārān.
- Estelāmi, Mohammad. (1991/1369SH). *Sharh-e masnavi*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Zavvār.
- Goulpinārli, Abd-ol Bāqi. (1995/1374SH). *Nasr va sharh-e masnavi-ye sharif*. Translation and Explained by Tofiq H. Sobhāni. Tehrān: Vezārat-e Farhang va Ershād-e Eslāmi.
- Homāi, Jalāl-ol din. (1988/1366SH). *Molavi nameh (Molavi che migouyad)*. 6<sup>th</sup> ed. Tehrān: Homā.
- Homāi, Jalāl-ol din. (2006/1384SH). *Tafsir-e msnavi-ye molavi: Dāstān-e ghal'eh-ye zat-ol sovar ya dezh-e housh robā*. 2<sup>th</sup>ed. Tehrān: Tehrān University.
- Hoseini-ye Qazvini, Mohammad Hosein. (2007/1386SH). “Sharh-e dibācheh-hā-ye Mansour-e masnavi-ye molavi”. Edition and Explained by Jouyā Jahānbakhsh. *Ayene-ye mirās*. New issue. Year 5. No. 3. Continuous 38. Pp. 345-431.
- Ja'fari, Mohammad Taqi. (1970/1349SH). *Tafsir va naqd va tahlil-e masnavi*. Tehrān: Enteshārāt-e Eslami.
- Khājeh Ayoub. (1998/1377SH). *Asrār-ol qoyoub*. With the Edition and Explanation by Mohammad Javād Shari'at. First ed. Tehrān: Asātir.
- Khārazmi, Kamāl-ol din Hosein ibn-e Hasan. (n.d.). *Javāher-ol Asrār va zavāher-ol anvār. Sharh-e masnavi-ye ma'navi*. With the Introduction. Edition and Explanation by Mohammad Javād Shari'at. Tehrān: Asātir.
- Mohammadi-ye Āsiyābādi, Ali. (2008/1387SH). “Mohlati bāyest tā khoun shir shod”(Ta'vili bar abiyāt-e āqāzin-e daftar-e dovvom-e masnavi). *Motāle'āt-e Erfāni*. Kāshān University. No. 8. Pp. 157-181.

Molavi, Jalāl-ol din Mohammad. (1994/1373SH). *Masnavi-ye ma'navi*. Ed. by Reynold Alleyne Nicholson. 5<sup>th</sup> ed. Tehrān: Elmi va Farhangi.

Nicholson, Reynold Alleyne. (2010/1389SH). *Sharh-e masnavi-ye ma'navi-ye molavi*. Translation and Explanation by Hasan Lāhouti. 4<sup>th</sup>ed. Tehrān: Elmi va Farhangi.

Rohani, Reza. (2011/1390SH). “Tabini tazeḥ az asbāb va avāmel-e ta'khir-e masnavi dar daftar-e dovvom”. *Motāle'āt-e Erfāni-ye Kāshān*. No. 13. Spring and Summer. Pp. 117-160.

Sabzevāri, Molla Hādi. (1994/1373SH). *Sharh-e masnavi-ye ma'navi*. With the Effort of Mostafā Boroujerdi. First ed. Tehrān: Vezārat-e Farhang va Ershād-e Eslāmi.

Shahidi, Seyyed Ja'far. (2007/1386SH). *Sharh-e masnavi-ye sharif*. 5<sup>th</sup> ed. Tehrān: Enteshārāt-e Elmi va Farhangi.

Zarrin-koub, Abd-ol Hosein. (2002/1381SH). *Serr-e ney: Naghd va sharh-e tahlili va tatbighi-ye masnavi*. 9<sup>th</sup> ed. Tehrān: Elmi.

Zarrin-koub, Abd-ol Hosein. (2003/1382SH). *Nardebān-e Shekasteh: Sharh-e tosifi va tahlili-ye daftar-e avval va dovvom-e masnavi*. Tehrān: Sokhan.